

روایت رنگرز ۹۲ ساله محله چهنو و پسری که شغل او را ادامه داده است

بازی رنگ هادر کارگاه اوستا محمد

اوستا، الگو پدر

هیچ چیز اینجا تغییری نکرده است. نه ابزار و وسایلشان و نه نشانه‌های روی در و دیوار. تابلو چوبی کهنه از همان سال‌ها روی دیوار باقی مانده است. عکسی قدیمی و رنگ و رو رفته از اوستا رنگرز محله، با هیکلی تنومند و ورزیده نشان می‌دهد که روزی روزگاری کشتی گیر و پهلوان محله بوده است. علی نگاه غرور آمیزش را به تابلو بالای سرش می‌اندازد: اوستا محمد، هم پدرم محسوب می‌شود، هم اوستا و صاحب کارم و هم الگوی زندگی‌ام. به خاطر اوستا بود که آمدم توی این کار، وگرنه سرو کاری با رنگ و رنگرزی نداشتم. از همان ده سالگی توی دست و پای اوستا بودم و چیزهایی یاد گرفتم. از خدمت که برگشتم جوان بودم. دیدم رنگ‌های شیمیایی کار خودش را کرده و سینه‌اش به خس خس افتاده است. باز نشسته‌اش کردم و خودم چسبیدم به کار. یک بقالی کوچک هم سردر همین خانه برایش ساختم تا روزهای کار نباشد. روزهای پاید پشت دختل، هوایی تازه کند، با اهل محل خوش و بش کند و بعد هم برگردد خانه.

پیشه‌ها و پیشینه‌ها

هر کوچه و معبری اینجا داستان و خاطره‌ای دارد، هر پیشه‌ای هم پیشینه‌ای دور و دراز. پای صحبت کاسبان قدیمی کوچه آیت... صدوقی که بنشیند یک دنیا حرف و خاطره دارند. کوچه آیت... صدوقی یکی از همین کوچه‌هاست. کوچه رنگرزی که نامش با داستان رنگرز قدیمی محله گره خورده است. رنگرزی‌اش یک چهار دیواری کوچک و جمع و جور است که در دیوارش پوشیده از رنگ شده و همه ابراز و وسایلش را چفت هم چپانده است. خودش حالا در خانه کنار این رنگرزی خانه نشین شده و همه چیز را به دست پسرش سپرده است. علی زنگنه سال‌هاست که تک و تنها لباس مردم را رنگ می‌زند و امور مغازه را می‌گرداند. وقتی می‌رسم که بخار پاتیل‌های جوشان تمام فضای کارگاه را پر کرده است، خودش پای پاتیل بزرگ وسط کارگاه ایستاده و چوب سیاهش را مدام توی آب می‌گرداند تا رنگ به خورد همه لباس‌ها برود. با پشت باز و عرق پیشانی‌اش را پاک می‌کند، ماسک مخصوصش را می‌کشد پایین و سلامی گرم تحویل‌مان می‌دهد.



کار سخت در تابستان و زمستان

سخت‌ترین قسمت شغل رنگرزی را اگر ما و سرمای هوامی دانند، در فصل گرم بخار آب پاتیل‌ها دیتشان می‌کند و دمای رنگرزی کوچکشان را بالا می‌برد. علی زنگنه می‌گوید: دائم باید سردیگ‌ها باشی و لباس‌ها را هم بزنی و لحظه‌ای غافل نشوی. تا رنگ به خورد لباس برود و خوب رنگ بگیرد. تابستان‌ها امانمان بریده می‌شود و کار حسابی سخت می‌شود. اما کار در روزهای سرد سال هم مشکلات خودش را دارد: در زمستان ساعت‌ها در فضای گرم کارگاه می‌مانیم. کار که تمام می‌شود در حجره‌های بندیم ترک می‌خوریم! بدندان سرد و گرم می‌شود و بعد استخوان در دوسرما خوردگی و هزار جور بلای دیگر سراغمان می‌آید.